

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم (پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

آیین‌های مرگ در تمدن ایرانی با تکیه بر شاهنامه فردوسی

علی بازوند^۱

آرش امرایی^۲

چکیده

سرچشمه مرگ را هم‌زمان با منشأ حیات باید جست‌وجو کرد. در فرهنگ اساطیری و باستانی ایران به مسأله مرگ و اعتقاد به سرای باقی و بهشت و دوزخ اشاره شده است. مطالعه پیشینه انسان ناظر بر آمیختگی مرگ و زندگی است و به تبع آن دیدگاه‌های متفاوتی در پیوند میان مرگ و زندگی وجود دارد. برخی مرگ و زندگی را مانند شب و روز جز ذات جدایی‌ناپذیر طبیعت دانسته‌اند و گروهی دیگر مرگ را در مقابل زندگی قرار می‌دهند و اعتقاد دارند که تقابل و تضاد میان این دو پدیده، بنیادی‌ترین تضادی است که در انسان و سایر موجودات وجود دارد. به هر حال، مرگ و زندگی چه در کنار هم و چه در تقابل با هم باشند، همراهان جدایی‌ناپذیر یکدیگرند. جدایی‌ناپذیری مرگ و زندگی از اصول بنیادی هستی است. زندگی با مرگ به نتیجه می‌رسد و از طریق همین مرگ است که زندگی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. تنها در سایه مرگ است که می‌توان به شناخت زندگی دست یافت؛ زیرا با مرگ، حقیقتی که آن را زندگی می‌دانیم به صورتی منطقی و معین پایان می‌پذیرد؛ بنابراین می‌توان گفت چون هستیم می‌میریم؛ زیرا جوهر زندگی در کنار مردن قابل تشخیص است. در این مقاله برآنیم با تکیه بر شاهنامه فردوسی، به بررسی مرگ و چگونگی برپایی مراسم سوگ، مدت سوگواری و آداب و رسوم مرتبط با آن و به چگونگی تدفین مردگان پرداخته می‌شود و در ادامه به صورت گذرا به پدیده مرگ در باور مذاهب باستانی رایج در ایران باستان اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مرگ، آیین، سوگ، ایران، شاهنامه.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان بحرالعلوم شهر کرد. bazvanda@yahoo.com

^۲. استادیار گروه عمومی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر. amiri879@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۲۰-۱۱-۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۵-۴-۹۸

***Death and Mourning Rituals in Ancient Iranian religious Belief and Islam
Based on Ferdowsi's Shahnameh***

Abstract

The origins of death should be investigated alongside the origin of life. In ancient Persian mythology and culture, the notions of death, belief in the next world, heaven and hell have been mentioned. The Study of human history shows a mixture of life and death, consequently bringing different views about life and death. In some cases, death and life have been considered as integrated like day and night, and some others believed that the conflict between these two phenomena is a fundamental contradiction between humans and other creatures. However, life and death, being together or in opposition, are inseparable companions. The inseparability of life and death is one of the fundamental principles of the world. Life ends in death and it is made meaningful by death. Comprehending life can only be achieved in the shadow of death since with death, the reality known as life ends rationally and definitely. Thus we can say that we die because we live and exist, so the nature of life is distinguished through death. The present study has focused on *Shahnameh* to investigate the attitudes and beliefs of our ancestors about death and its rituals and comparison the Iranian people's rituals of the Earth in the face of death, before and after Islam.

Keywords: Death, Ceremony, Mourning, Iran

۱- مقدمه

فرهنگ‌های مختلف از مرگ معنایی ارائه داده‌اند که بیشتر نزدیک و شبیه به هم هستند. دانشنامه مزدیسنا واژه مرگ را این‌چنین معنا کرده‌است: «مر در کتیبه‌های هخامنشی و اوستا به معنی مردن است. از همین ریشه است کلمات مرتیا و مشیا در اوستا که به معنی درگذشتنی و فناپذیر و مردم است. در گات‌ها نیز کلمات «مَش» و «مَرِت» به معنی انسان و بشر درگذشتنی می‌باشد. کلمات مذکور در تفسیر پهلوی به «مرتم» ترجمه گردید. مردم که در فارسی به جای انسان عربی است به معنی مردنی و درگذشتنی و فناپذیر است. «مَش» در کلمه امشاسپند نیز به معنی مرگ است (آمَش: بی‌مرگ). مر جزیی از واژه امرداد(نمردنی) نیز هست.» (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۴۳۲، ذیل «مرگ»).

با توجه به واژه‌های متفاوتی که از مرگ در کتاب مزدیسنا ارائه شده، مشخص می‌شود که واژه‌های «مَش»، «مَرِت»، «مرتم»، «مردم»، «مرتیا»، «مشیا»، «آمَش»، «امر داد همگی یک ریشه دارند. در دانشنامه مزدیسنا ذیل واژه «مَرِتَن» آمده‌است: «صفت است یعنی مردنی و درگذشتنی یا به عبارت دیگر مردم و انسان. مرتن اغلب با گیه به معنی جان و زندگی آمده و گیه مرتن در اوستا همان است که در پهلوی گیومرد و در فارسی کیومرس شده‌است و یعنی زنده فانی.» (همان: ۴۳۰، ذیل «مرتَن»).

از گذشته تاکنون تغییراتی در واژه مرگ حاصل شده‌است. کزازی در باره واژه مرگ می‌گوید: «مرگ در پهلوی در ریخت مرگیه استفاده می‌شده‌است.» (کزازی، ۱۳۷۹: ۲۱۶) با توجه به این که فردوسی از ایران باستان سخن می‌گوید بارها در شاهنامه به جنبه‌های گوناگون مرگ اشاره کرده‌است.

استاد توس گاهی مرگ را همراه با داد به کار می‌برد:

اگر مرگ دادست، بیداد چیست ز داد این همه بانگ و فریاد چیست (فردوسی، ۱۳۸۴:

به نظر می‌رسد داد و بیداد در پیوند با مرگ حالتی نسبی پیدا می‌کند؛ چرا که مرگ با توجه به هدفی که انسان از زندگی دارد، می‌تواند داد یا بیداد به شمار آید. او گاهی مرگ را با تقدیر همراه کرده‌است:

اگر تند بادی برآید ز کنج بخاک افکند نارسیده ترنج (همان: ۱۷۲)
فردوسی گاهی هم مرگ را با ستم یا داد آورده‌است:

ستمکار خوانیمش ار دادگر هنرمنند دانیمش ار بی‌هنر (همان: ۱۷۲)
گاهی هم از راز آلود بودن مرگ سخن می‌گوید:

ازین راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر ترا راه نیست

همه تا در آزر رفته فراز بکس بر نشد این در راز باز (همان: ۱۷۲)

تلاش انسان برای دست یافتن به جاودانگی در اساطیر و داستان‌های بسیاری منعکس شده‌است. اشاره به رویین تنی اسفندیار و نیز یافتن نوش دارو و مومیایی کردن مردگان به عنوان کوششی برای مقابله با مرگ در اساطیر، به‌ویژه در شاهنامه و گم شدن اسکندر در ظلمات برای جست‌وجوی آب حیوان و عمر جاودانه یافتن خضر همگی بازگو کننده آرزوی جاودانگی انسان هستند:

چرا رزم جستی ز اسفندیار که او هست رویین تن و نامدار (شاهنامه، ۱۳۸۴: ۷۴۶)

ازان نوشدارو که در گنج تست کجا خستگان را کند تن درست (همان: ۹۶۴)

همه این حکایات در حقیقت نمونه‌هایی هستند که احساس جاودانگی را منعکس می‌کنند. «هم‌چنین از موارد مورد اقتباس، رسم مومیایی کردن اجساد مردگان را باید یاد کرد که جهت جلوگیری از انهدام و تلاشی مردگان، لاشه‌ها را با موم می‌پوشاندند.» (رضی، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸)

پذیرش مرگ موجب آرامش روحی و سعادت می‌شود؛ نیل به پذیرش مرگ نیز منحصر به یک مکتب فکری یا جهان‌بینی خاصی نیست. شرح زندگانی و مرگ بزرگان نشان می‌دهد که

در تمامی ادوار و در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی کسانانی با مذهب، نژاد، فرهنگ و اعتقاد متفاوت به حقیقت مرگ دست یافته‌اند. این افراد مرگ را در مقابل زندگی تصور نکرده‌اند. شخصیت هر کس، مانند آینه‌ای است که منعکس کننده این واقعیت است که چگونه روش‌های زیستن انسان‌ها به شیوه‌های مردن تبدیل می‌شوند. فردوسی این موضوع را با ژرفایی تأمل برانگیز، این گونه به نظم در آورده‌است:

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| زیمن راز جان تو آگاه نیست | بدین پرده اندر ترا راه نیست... |
| دم مرگ چون آتش هولناک | ندارد ز برنا و فرتوت باک |
| درین جای رفتن نه جای درنگ | بر اسپ فنا گر کشد مرگ تنگ |
| چنان دان که دادست و بیداد نیست | چو داد آمدش جای فریاد نیست |
| جوانی و پیری به نزدیک مرگ | یکی دان چو اندر بدن نیست برگ |

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۱۷۲)

در این بخش با توجه به آن که در مورد سرنوشت تن، جان، روان و دین و... از دیدگاه ایرانیان باستان پرداخته می‌شود، به ریشه‌شناسی این واژگان نیز می‌پردازیم.

تن: «تن با همین ریخت در پهلوی به کار می‌رفته‌است.» (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۹۵) «بدن. جثه و اندام. بدن و توش و جسد و اندام و قد و قامت. اوستا، تنو(جسم، بدن). پهلوی، تن. هندی باستان، تنو. افغانی، تن.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۱۳۰/۴، ذیل «تن»).

جان: «جان در پهلوی گیان بوده‌است. این ریخت هنوز در کردی به کار برده می‌شود. ریشه اوستایی واژه گیاه به معنی زندگی است و ستاکی است که در ریخت زی در «زیستن» مانده‌است.» (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

جان: «به قول هوشمان از کلمه سانسکریت ذیانه(فکر کردن) است. به قول مولم و یوستی جان با کلمه اوستایی گیاه (زندگی کردن) از یک ریشه است ولی هوشمان آن را صحیح نمی‌داند. در پهلوی گیان شکل قدیمی تر و جان شکل تازه - تلفظ جنوب غربی است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۵۰۹/۵، ذیل «جان»).

روان: «در پهلوی رُوان بوده است. در باورشناسی کهن ایرانی، روان یکی از پنج گوهر و بنیادی است که در هستی آدمی نهفته است: ۱- هو یا اخو که نیروی زیستی است. ۲- بوذ یا بوی که نیروی دریابنده و حسی است. ۳- روان که جان یا روح است. ۴- دن، در اوستایی دثنا، در پارسی «دین» که بنیادی است مینوی و می توان به گونه ای آن را با «وجدان» سنجید. ۵- فروهر که می توان آن را با آنچه تن تابان همال آذین خوانده می شود، سنجید. (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۱)

روان: «جان، روح، روح انسانی که نفس ناطقه است در پهلوی رُبان و در اوستا اروان بوده از ریشه اُرو به معنی وسیع و بزرگ. همان ریشه اُرو در سانسکریت هم به همان معنی اوستا هست.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۸۲۶/۷-۱۰۸۲۵، ذیل «روان»).

۱-۱- بیان مسأله

براین اساس، سوالات پژوهش به شرح ذیل است:

- آیا در کیش ایرانیان باستان مرگ دارای آیین هایی خاص بوده است؟

از شواهد موجود چنین برمی آید که ایرانیان باستان همانند سایر اقوام دارای آداب و رسوم خاص در مرگ عزیزان خود از قبیل چگونگی به خاک سپردن مردگان و آداب و رسوم مرتبط با آن و لباس سوگ بوده اند.

- آیا از آیین مرگ ایرانیان باستان، امروزه بازتابی مشاهده می شود؟

بر اساس شواهد موجود سوگواری در تمام اعصار و در میان همه اقوام صورت می گرفته است. در میان آداب و آیین سوگ در ایران باستان، بازتاب هایی هنوز هم در میان اقوام مختلف ایرانی قابل مشاهده است از قبیل: ساختن تابوت و کار تدفین، روی خراشیدن، به خود آسیب رساندن، گریستن، سیاه پوشیدن گیسو بریدن همچنان در میان اقوام مختلفی از جمله قوم لر و کرد به حیات خود ادامه می دهد.

- آیا در باور ایرانیان باستان به مرگ و معاد اعتقاد داشته اند؟

از کتاب‌های موجود و آثار به جا مانده از گذشتگان چنین برمی آید که ایرانیان باستان به مسأله مرگ و معاد و روز بازخواست و حسابرسی اعتقاد داشته‌اند و جایگاه فرد نیکوکار را در مینو و بدکار را در دوزخ می‌دانستند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه رسوم و آیین مرگ در ایران باستان مقاله یا کتابی که مشخصاً و منحصراً به این موضوع پرداخته‌باشد، نگارندگان با توجه به تحقیق متنوع، به منبعی دست‌نیافتند اما مقالات و کتاب‌هایی وجود دارد که به شکلی پراکنده و جانبی به این موضوع اشاراتی داشته‌اند از جمله: کتاب «نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران» تألیف عبدالرضا افسری کرمانی از انتشارات اطلاعات است که جلد اول آن در سال ۱۳۷۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده‌است. افسری کرمانی در این دو جلد به بیان مباحثی در زمینه مرثیه در سوگ عزیزان و مشاهیر و مراثی مذهبی، بررسی گونه‌های متفاوت آن، قالب‌های شعری مرثیه در شعر کلاسیک و بیان مختصری از سوگ‌سرودهای دوران مشروطه اعم از وطنی و جهانی پرداخته‌است. از نقاط قوت کتاب علاوه بر پرداختن به مراثی قدیم به مرثیه‌ای جدید هم اشاره نموده‌است. از نقاط ضعف کتاب این است که به آداب و مراسم سوگ اشاره نشده‌است.

کتاب «مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران» اثر دکتر نصرالله امامی از سوی انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسیده‌است. دکتر امامی در این کتاب ضمن مقدمه‌ای در زمینه مرثیه، به بیان آغاز سوگ‌سرایی در ادب فارسی، قدیمی‌ترین سوگ‌سرودها در شعر فارسی دری، آداب سوگواری و تأثیر آن در مرثیه‌های فارسی و اقسام سوگ‌سرودها پرداخته‌است. از نقاط ضعف این کتاب کلی‌گویی در مورد آیین‌ها و آداب سوگ و گذشتن سریع از موضوع و نپرداختن به جزئیات آداب سوگواری است. از نقاط قوت این اثر شناساندن آیین‌های سوگ از ایران باستان تا قرن هشتم است که در برخی مناطق کشور دچار تغییرات بعضاً کلی یا جزئی شده‌اند.

آثار هاشم رضی از جمله: کتاب «دین و فرهنگ‌های ایرانی پیش از عصر زرتشت» و کتاب «گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان» اشاره کرد که به صورت پراکنده به آیین‌های سوگ در ایران باستان پرداخته‌اند. هاشم رضی به شکل گذرا به وضع دفن، گریز از اموات، رسوم مختلف در گور نهادن، ترس از مردگان و وضع گورسازی و اعتقاد به روح می‌پردازند. از نقاط ضعف آثار هاشم رضی در مورد آیین‌های سوگ، نپرداختن به شکل مفصل در مورد مرگ و آیین‌های سوگواری ایرانیان باستان می‌باشد.

چند مقاله دیگر هم در خلال مباحث خود به این موضوعات اشاره‌ای داشته‌اند از جمله: محمود جعفری دهقی و مهتاب صالح در مقاله «مرگ و سرنوشت روان در ساکنان بین‌النهرین باستان» که در فصلنامه پژوهشنامه ادیان، بهار و تابستان ۱۳۹۴ دوره ۹ شماره ۱۷ به چاپ رسیده است به مباحثی از قبیل فلسفه مرگ، خاکسپاری و نظام داوری بعد از مرگ و قلمرو مردگان در دوزخ یا بهشت می‌پردازد.

صبا بیوک زاده در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان (بر اساس شاهنامه)» که در فصلنامه زن و فرهنگ در پاییز سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است، مقاله مذکور به مقایسه روایات داستانی شاهنامه و واقعیت‌های تاریخی و شباهت‌های موجود در باره سوگ می‌پردازد و نتیجه‌گیری می‌کند که آن رسوم هنوز هم در قسمت‌هایی از کشور باقی مانده است و نشان داده است که تا چه میزان این رسوم را بانوان ایرانی اجرا می‌کردند.

نادیا معقولی و محمود طاووسی در مقاله‌ای با عنوان «مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران باستان» که در فصلنامه نامه فرهنگستان در پاییز سال ۱۳۸۷ شماره ۳ به چاپ رسیده است به این مطالب اشاره می‌کند که در ایران، یافته‌های باستان‌شناسی و کتب و روایات، نشان‌دهنده تنوع فراوان عقاید در باب مرگ، آیین‌های سوگواری و شیوه‌های تدفین است. در ایران باستان، مردمان روزهایی را در بزرگداشت پیشوایان و یادآوری تولد و مرگ آنان به پرسه یا سوگواری

می پرداختند. در این دوران، به بازگشت مردگان و رستاخیز آنان نیز توجه و به مناسبت آن مراسمی برگزار می شده است.

مظاهر مصفا و بهناز پیامی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آیین دخمه و سوگ با تکیه بر ساختار فرهنگی جامعه در شاهنامه فردوسی» که در فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در پاییز ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است به بررسی مرگ باوری در میان مردم و چگونگی برپایی مراسم، وداع با مردگان، آداب و رسوم مرتبط با آن می پردازند و آداب و رسوم مرگ را با توجه به تأثیر فرهنگ و ویژگی های قومی-قبیله ای مورد بررسی قرار می دهند. مقاله مذکور اغلب به نوع و چگونگی دخمه ها می پردازد.

آثار ذکر شده برخی از مهم ترین آثاری است که به موضوع مرثیه پرداخته اند، این آثار اغلب به ذکر مرثی و مشخص نمودن سوگ سرودها یا پرداختن به آیین های سوگواری به صورت جزئی اشاره کرده اند، در حالی که این پژوهش ضمن اشاره به سوگ سرودها به معرفی آیین ها و نمادهای سوگ و شیوه های مختلف برگزاری سوگواری با تکیه بر کتاب شاهنامه اشاره شده است و می توان گفت که در هیچ یک از موارد مذکور موضوع به شکل جامع و مانع مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. بحث اصلی این مقاله بازخوانی مباحثی تازه است از قبیل: آیین های سوگواری در میان پیروان مختلف ادیان ایرانی باستان و پرداختن به تمامی آداب و رسوم سوگواری و شیوه های گوناگون آن در میان مردم ایران است و از این حیث می تواند این پژوهش در نوع خود بدیع باشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

آثار شاعران هر دوره مجموعه ای از باورها، آیین ها، افکار و اعتقادات آن دوره را در خود جای داده است، مرگ نیز به عنوان یکی از مهم ترین زمینه های زندگی بشری در شعر شاعران مورد توجه بوده است؛ از این روی مرگ و سوگواری برای مردگان به عنوان یکی از درون مایه های شعری مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته است؛ بنابراین بررسی

سوگ سرودهای شاعران برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در مورد مرگ و معرفی آیین‌های سوگ در شناخت ابعاد متفاوت قوم ایرانی به ما کمک شایانی می‌کند. تعیین سوگ سرودهای فردوسی و بررسی آن‌ها نشان دهنده میزان علاقه و توجه شاعر در به‌کارگیری انواع مضامین در مرثیه‌های متفاوت و گرایش بیشتر او به سرودن گونه‌ای خاص از سوگ سرود است. افزون بر این، آشکار ساختن تصویر آفرینی‌های موجود در این نوع سرودها و ارزش‌های هنری و عاطفی آنان در استفاده از انواع جنبه‌های هنری، می‌تواند بیانگر نوع نگرش، افکار و عقاید و باورهای شاعر باشد. موارد مذکور نشان دهنده میزان ارزش و اهمیت موضوع مورد بحث است.

۱-۴- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای است. در این مقاله با مطالعه کتاب‌های مرتبط با موضوع و فیش‌برداری مطالب، اطلاعات مورد نظر جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌است. هم‌چنین مطالب با توجه به ارتباط و درجه اهمیت دسته‌بندی و در نهایت مقاله نوشته شده‌است. برای تهیه این مقاله ضمن مطالعه کتاب‌هایی چند از جمله شاهنامه فردوسی نکات مربوط استخراج شده‌است.

۲- باور به مرگ در فرهنگ و تمدن ایرانی

کشور ایران، دارای قدمت چند هزارساله فرهنگ و تمدن است. یافته‌های باستان‌شناسی و وجود کتاب‌ها و روایات، تنوع فراوان عقاید و آیین‌های سوگواری و شیوه‌های خاکسپاری را در ایران نشان می‌دهد. این سرزمین به سبب داشتن تمدن قوی دارای آیین‌های فراوانی در باره مرگ است. در ایران باستان مردم به مرگ و دنیای پس از آن اعتقاد داشته‌اند، آیین‌ها و مراسمی که در مرگ افراد بر پا می‌شد، نشانه‌هایی از اهمیت دادن ایرانیان باستان به مرگ بوده‌است.

گورستان‌ها پیش از آن که جایگاه به خاک سپردن مردگان باشند، با زندگی زندگان پیوند ویژه‌ای دارند. آثار به جامانده از کهن‌ترین گورها نشان می‌دهند که آیین‌های مربوط به مردگان از گذشته‌های دور تا به امروز در زندگی انسان حائز اهمیت خاص و پدیدآورنده باورهای اساطیری بوده‌است. مهرداد بهار در کتاب *اساطیر ایران* در باره آداب مرگ ایرانیان باستان می‌نویسد: «چون مردم بگذرند (=بمیرند)، سه شب روان به نزدیک تن، آن جای که او را سر بود، نشیند. آن (سه)شب از دیو و همکاران (وی) بس سختی بیند.» (بهار، ۱۳۵۲: ۲۲۳)

۲-۱- مرگ در آیین زردشت

آیین‌های ایران باستان رنگ و روی اساطیری دارند و در غبار غلیظ اسطوره‌ای، روایت‌گری می‌کنند. در نظر ایرانیان باستان مرگ کار اهریمن است. مرگ در باور مغان به معنای پیروزی اهریمن بر خوبی است. کتاب وندیداد در باره مرگ چنین می‌گوید: «مرد هرگاه پارسا باشد دیو دروج پس از مرگ در جسد وی مسلط می‌شود و این جسد را ناپاک می‌کند، هر چند به حالت زنده پاک و طاهر بوده‌است.» (پورداد، ۱۳۹۴: ۷۰۱/۴)

در باور ایرانیان باستان بسیاری از آیین‌های مربوط به مرگ با پاک کردن جسد از آلودگی ارتباط دارد. آنان باور داشتند چون جسد منبع آلودگی اهریمن است، دفن آن در خاک جایز نیست؛ زیرا زمین که عنصر مقدسی است، ممکن است آلوده شود و هم‌چنین نباید آن را سوزاند؛ زیرا آتش را هم آلوده می‌کند. ایرانیان باستان برای گندزدایی و ضدعفونی از سوزاندن ساقه بعضی گیاهان استفاده می‌کرده‌اند. در کتاب اوستا چنین آمده‌است: «اگر حمل جسد سهل و آسان باشد به دخمه حمل می‌کنند و مسکن وی به حال خود باقی می‌ماند و این مسکن را با گیاهان اوروشنی *Urvasni*، و هو گانه *Vohu-gaona*، و هو کرتی، هز نه پاته *Hadhanaepata* و یا با هر گیاه خوشبوی دیگر معطر می‌سازند.» (پورداد، ۱۳۹۴: ۵۷۷/۴)

در آیین زردشت از کجا آمدن و به کجا رفتن، همواره یکی از مباحث مهم و اساسی این آیین بوده‌است. در این آیین به جاودانگی روان در سرای باقی اشاره شده‌است. در بخش گات‌ها به روشنی، از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در انتظار نیکان و بدان است

بسیار سخن رفته است. «اشوزرتشت گفت که اهورامزدا در خرد خود آدمی را به گونه ای آفریده است که روان پس از مرگ تن به زیست خود ادامه می دهد. هم چنین به او ابزارهای اهورایی داده که خوب را از بد شناسایی کند. شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن کسانی است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته اند.» (مهر، ۱۳۷۴: ۹۴)

در اوستا به «چینوت» (پل صراط) هم اشاره شده است و این نشان دهنده آن است که اندیشه های ایران باستان در باره مرگ و زندگی در میان مردم از گذشته تاکنون تداوم یافته است. ایرانیان باستان هم به چینوت (پل صراط) و هم به بهشت و دوزخ و هم به برزخ و پاداش و مجازات اخروی اعتقاد داشته اند. در گات ها به چینوت یا پل صراط اشاره شده است. «هنگامی که آدم بدکار و گناهکار به آن نزدیک می شود، لبه باریک و تیز آن پدیدار شده و مانع گذشتن گناهکار می شود.» (همان: ۹۸) هم چنین در گات ها از بهشت و دوزخ سخن رفته است و آن را فضایی بیکران می داند که تابع زمان و مکان نیست. «روان های نیکان، در حالت شادی کامل به سرزمین سرود «گارودمانا» که همان سرزمین منش نیک است، می رود. این سرزمین در فضا، محلی ندارد. سرزمین روان، مانند خود روان، غیر قابل لمس و نادیدنی و غیر قابل وصف است.» (همان: ۹۹)

از گذشته های بسیار دور، ایرانیان به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته اند. در بسیاری از گورهای باستانی ایران زمین، می توان مواد غذایی و لوازم زندگی را در اطراف جسد مشاهده کرد. در دین زردشت این باور باستانی، تشریفات مذهبی و مراسم سوگواری را پدید آورده است.

به عقیده زرتشتیان، پس از جدا شدن روح از بدن، جسم ناپاک خواهد شد؛ به طوری که اگر به آن دست زده شود باید غسل کنند؛ بنابراین اعتقاد زرتشت پس از مرگ پلیدی به شکل مگسی به جسم حمله می کند و آن را تباه می سازد. از نظر دین زرتشت جسد روحانیان بیشتر از

جنگاوران و کشاورزان ناپاک است و بیشتر موجب آلودگی می شود؛ زیرا از پا درآمدن نیکی سبب تمرکز و نیرو گرفتن نیوهای شر و بدی می شود. (وندیداد، بند ۷)

می توان نتیجه گرفت که بنابر باورهای زردشتی، مراحلی که روح انسان پس از مرگ می پیماید چنین اند: جدایی روح از تن، گذشتن از پل میان بهشت و دوزخ (پل صراط)، رفتن به عالم برزخ، حضور در روز قیامت و داوری نهایی و گذشتن از آزمایش ایزدی. چنین استنباط می شود که زردشت، باور نیاکان خود را در باب مرگ و احوال پس از مرگ حفظ کرده است اما ساختار این اعمال و آیین ها را دگرگون ساخته است. ایرانیان پیش از زردشت بر اعتقاد داشتند که روح انسان پس از مرگ در خاموشی و تاریکی به سر می برد اما زردشت این باور را دگرگون ساخت و تاریکی و روشنی پس از مرگ را منوط به اعمال و کردار شخص در این دنیا می داند.

۲-۲- مرگ در آیین مانی

اگرچه از دین او اثری برجای نمانده است اما در قدیمی ترین منابع مانند الفهرست و شاهنامه به او اشاره شده است:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| بیامد یکی مرد گویا ز چین | که چون او مصور نبیند زمین |
| بدان چرب دستی رسیده بکام | یکی بر منش مرد مانی بنام |
| بصورتگری گفت پیغمبرم | زدین آوران جهان برترم... |
| بفرمود تا موبد آمدش پیش | سخن گفت با او ز اندازه بیش |
| فروماند مانی میان سخن | بگفتار موبد ز دین کهن |

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۹۱۹)

مبانی و تعالیم مانی بر دو اصل خیر و شر یا نور و ظلمت بنا شده بود. «منشأ کل و اصل وجود در واقع خدای بزرگ به زعم او دو تاست که یکی را نور و یکی را ظلمت و آن را «دو بن» نامیده است.» (حکمت، ۱۳۴۸: ۱۶۹)

جهان‌شناسی مانی مبتنی بر دو اصل است. «از نظر مانی در قلمرو نور خدای زروان یا پدر عظمت فرمانروایی می‌کند و دارای پنج تجلی است: ادراک، عقل، تأمل، فکر، اراده و در قلمرو ظلمت هم اهریمن حکومت می‌کند که: دود یا مه، آتش مخرب، باد ویرانگر، آب گل‌آلود و ظلمات از مظاهر و تجلی اویند. پادشاه ظلمت در گذشته چون نور را دید بر او حمله‌ور شد، اما چون پدر عظمت (زروان) خود اهل جنگ نبود از ذات نور خود مادر حیات یا مادر زندگان را بیافرید و از جوهر علوی هم «انسان نخستین» یا «هرمزد» پیدا شد که این مادر و فرزند را ثالوث اول می‌گویند.» (آریا، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

مانی به معاد و روز آخرت اعتقاد قلبی داشت و پیروانش را به معاد و بازگشت روح به جهان آخرت راهنمایی می‌کرد. «مانویان معتقدند که اگر شخص در شناخت و فراهم آوردن وسایل رهایی عنصر نورانی وجود خود را از زندان ظلمت جسم از طریق پرهیزگاری و رعایت دستورات دینی توفیق حاصل نماید، پس از مرگ روحش به قلمرو نور برمی‌گردد و در غیر این صورت به دوزخ ظلمانی سرنگون می‌شود. چنانچه کسی کیش مانی را بپذیرد ولی توانمایی انجام فرایض و دستورات دینی را نداشته‌باشد و گناه بزرگی نیز مرتکب نشده‌باشد، محکوم می‌گردد که متوالیاً در اجساد دیگر به زندگی بازگردد و دوره دردناک تناسخ را که به اصطلاح مانویان «سمسارا» نامیده می‌شود، طی کند تا روح او کاملاً منزّه شده لایق پیوستن به ارض نور بشود... مختصر این که پس از مرگ سه راه پیش روح آدمیان قرار دارد: بهشت نور برای برگزیدگان و طبقات بالاتر، دنیا و تحمل درد و رنج تناسخ برای نیوشاگان که نگهبانان کیش و یاوران دین‌دارانند و دوزخ برای بی‌دینان و گنهکاران.» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸)

در دین مانی اگر مرگ به سراغ فرد درستکاری بیاید، «هرمزدیغ ایزدی به نام داویر دادگر را به سوی او روانه می‌کند. هنگامی که دیوان بر او ظاهر می‌شوند، روان فرد در گذشته را یاری می‌دهند. چشم دیوان که به فرشتگان می‌افتد پا به فرار می‌گذارند. فرشتگان فرد درستکار را با خود می‌برند و کوزه پر از آب به دستش می‌دهند، او را در بهشت در کنار ماه و خورشید

می نشانند. فرد درستکار به نور ایزدی بدل می گردد و آنچه را از جسدش به جا مانده و ظلمت محض است به دوزخ می افکند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۷۳)

سرنوشت گناهکاران به گونه ای دیگر است. «گناهکاری را که آز و شهوت بر او چیره شده باشد، به هنگام مرگ، اهریمن و دیوان او را شکنجه می دهند و ایزدان به کنارش می آیند و پوشاک نیکو با خود دارند. او می پندارد که برای نجاتش آمده اند در حالی که آنان می خواهند او را سرزنش کنند. او با کالبدی دیگر در این جهان مادی از نو زاده می شود و چندی در این جهان می ماند تا زمانش فرارسد و به دوزخ درافتد. روان آدمی یکی از سه راه را خواهد پویید - راه هایی که به بهشت نو برای راستکاران؛ به جهان ترس و بیم یا برزخ برای ستیزه جویان یاور راستکاران و نگهبانان آیین و به دوزخ برای گناهکاران می رسد. دوران دردناک تناسخ در اصطلاح مانویان «سمسارا» خوانده می شود.» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

با توجه به مطالب ذکر شده از دین مانی، می توان نتیجه گرفت همان گونه که دین زرتشت بر فرهنگ ایرانی تأثیرگذار بوده است، دین مانی هم بر فرهنگ ایران و هم بر باور آنان در بازگشت به آخرت مؤثر بوده است.

۲-۳- مرگ در آیین میتراپی

پیش از آن که زرتشت ظهور کند، قوم آریایی مهر پرستی اختیار کرده بودند. در کتاب اوستا، مهر از بزرگ ترین ایزدان است. مهر پرستی از یک باور قدیمی هند و ایرانی سرچشمه می گیرد و این آیین بر مبنای ثنویت استوار است. «مهر به عنوان ایزد راستی و فیروزی از زمان هایی بسیار کهن مورد ستایش و احترام اقوام آریایی بود. در ناحیه «کاپادوسیه» که بخشی از آسیای صغیر است، در نزدیکی آنکارا کتیبه ای یافت شده که مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد مسیح است. این کتیبه معاهده و پیمان نامه ای است میان دو قوم «میتانی» و «هیتی» که هر دو از اقوام هند و اروپایی به شمار می روند. در این کتیبه نام «میترا=مهر» همراه با «وارنا»، «ایندرا» و «ناستیا» ذکر شده است. ذکر نام میترا در کتیبه یاد شده، مؤید این نکته است که «مهر» ایزدی

است متعلق به عهد آریایی و پرستش این ایزد از دیر زمان به‌ویژه در بین تیره‌های مختلف آریایی رایج بوده است.» (همان: ۱۴۳)

در آیین میتراپی، مسأله مرگ از اهمیت بسیاری برخوردار است. این آیین به حیات پس از مرگ اعتقاد دارد و بر این باور است که در آخرت به حساب و کتاب اعمال انسان‌های نیکوکار و بدکار پرداخته می‌شود. «جهان‌بینی ثنوی، جهان را در صحنه دائمی و همه‌جانبه دو مصدر خلقت که دو نیروی متخاصم و دو قدرت متقابل‌اند تصور می‌کند. اهریمن شهریار تاریکی، فرمانده لشکریان بی‌شمار دیوان که هر یک روح شرارت و ویرانگری‌اند، هر لحظه در مرزهای دو بُن به جهان مزدا آفریده، یورش می‌برند و جز خسران و زیان ارمغانی ندارد. از این رو، زندگی جنگ بی‌رحمانه بی‌وقفه و و انسان رمنده بی‌امان است. میترا، خدای جنگ و پیروزی به پیروان خود وعده ظفر و رفاه جهانی و رهایش و فلاح مینوی می‌دهد. امید به تفوق دنیوی و فلاح اخروی انگیزه پرهیزگاری و پاکدامنی، سخت‌کوشی و رشادت، قاطعیت و رعایت جدی مقررات و علم‌پژوهی پیروان این مسلک است.» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۶۹). آیین میتراپی به معاد و حسابرسی اعمال در سرای آخرت اعتقاد دارد و براین باور است که انسان‌ها مزد اعمالشان را در آن جهان خواهند گرفت.

۲-۴- مرگ در آیین ژروانی

دین زروان یک از ادیان باستانی ایران است که از حکومت اشکانیان تا امپراتوری ساسانیان در ایران رواج بسزایی داشته است. نام این دین برگرفته از نام پهلوی یک ایزد به نام «زروان» است. «یکی از مذاهب رایج در ایران پیش از اسلام آیین ژروانی بود که از جمله فرق و مذاهب مزدیسنا محسوب می‌گردد. در این مذهب باستانی «زروان» که خدای «زمان» است به عنوان خدای برین پرستش شده و اغلب با لقب «زمانه بیکرانه» از او نام برده می‌شود. بنابر عقاید این فرقه باستانی «زروان» پدر «اهرمزد» و «اهریمن» است و این دو مصدر خیر و شر که به صورت دو گوهر هم‌توان، متضاد و مستقل عمل می‌کنند در اصل دو برادر همزاد و توأمان به

شمار می‌روند که زروان یا «زمانِ اکران» زاده شده‌اند. هر آن‌چه اهرمزد می‌آفریند نیک و شایسته است و در برابر هر خلقت اهرمزدی، اهریمن دست به خلقتی پلید و ناپسند می‌زند. بدین ترتیب گیتی و کائنات بر اثر نبرد و هم‌آمیگی این دو مصدر آفرینش و مخلوقات آن‌ها تکوین می‌یابد.» (همان: ۷۱)

آیین زروانی در روزگار ساسانیان به اوج سرآمدی و رواج خود رسیده بود و از این روست که در آیین مانی که یک پایه آن بر دین زرتشت استوار بود، خداوندگار، «زروان» نامیده می‌شد. سرانجام، پس از غلبه اعراب و اسلام بود که مذهب زروانی رو به افول گذاشت. در آیین زروان نوعی ثنویت را می‌توان یافت. در دین زروان اورمزد خدای خوبی و نیکی همیشه با اهریمن، خدای بدی و شر در مقابله و مبارزه است. «باید نوع خاصی از ثنویت در آیین زروان بیابیم، ثنویتی که با شکل اصلی زرتشت که روح نکوکار (سپنتامینو) را در مقابل روح بدکار (انگره‌مینو) نشانده و بالادست ایشان اهورامزدا، خدای «پدر» را قرار داد، فرق دارد اما پیروان زروان، اورمزد و اهریمن را دو برادر دو قلو، پسران زروان، خوانند و با این کار آموزه اصلی زرتشت را که می‌پنداشت خیر و شر کاملاً از یکدیگر جداست، تغییر دادند.» (گراردو، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

۳- ریشه‌شناسی واژه‌های سوگ، شیون و مویه

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه سوگ آمده است: «مصیبت و غم و ماتم و اندوه. غم و ماتم به خلاف سور». متأسفانه در مورد ریشه پهلوی این واژه نه لغت‌نامه دهخدا مطلبی نوشته بود و نه دانشنامه مزدیسنا اشاره‌ای کرده است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه سرود و سرودن چنین آمده است: «پهلوی «سرت»، «سروت»، پهلوی «سروتن» (آواز خواندن). اوستا، ریشه «سراو» (شنیدن)، نغمه کردن، سراییدن. انشاد کردن». سوگ: «در پهلوی، ریختی است از «سوز» و به همان معنی. ستاک واژه، در اوستایی، سئوک saok و در سانسکریت، شوک به معنی سوختن بوده است. این ستاک در واژه «سوختن» نیز کاربرد یافته است. در پارسی، شاید از آن روی که درد و داغ درگذشتگان دلگداز و جانسوز است، «سوگ» در معنی ماتم به کار رفته است.

(کزازی، ۱۳۷۹: ۲۴۵). مرثیه: «مرده ستودن و رحمت کردن. رثا، رثی، رثایه، مرثاء، مرثیت، گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی. در عزای مرده شعر سرودن.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۲۰۵/۱۲، ذیل «مرثیه»). «مویه در اوستا «أمیوا» آمده و در گزارش پهلوی (زند) به «مویک» گردانیده شده است. شیون شاید در اوستا «خشی» باشد که در گزارش پهلوی به شیون گردانیده شده است و در زبان ارمنی «شیونک» شده است.» (پورداود، ۱۳۹۴: ۳/۴۰۱)

۴- آیین‌های خاک‌سپاری

اقوام مختلف پس از مرگ بر خوردهای مختلفی با مردگان خود دارند. هر قوم بسته به دیدگاهشان در مورد جهان آخرت، شرایط محیطی و بسیاری عوامل دیگر مردگان را از محیط زندگی خود دور می‌کردند. باور ایرانیان باستان برای درگذشتگان خود بر دو محور استوار بود: ۱- جاودانگی روح و روان: بازماندگان اعتقاد داشتند روح در گذشته را با کمک آنان می‌تواند، با کم‌ترین رنج به سرای جاودانگی منتقل کرد.

۲- دگرگونی شکل بدن: بازماندگان معتقد بودند، بدن فرد متوفی را با کم‌ترین آلودگی و زیان به طبیعت و محیط زیست باید دفن کرد. «پس از مرگ، بدون درنگ بدن در گذشته را با پارچه سفیدی می‌پوشانند و سپس آن را با نیرنگ گندزدایی (ضد عفونی) کرده و با آب می‌شویند.» (مهر، ۱۳۷۴: ۱۷۲) پس از این کار خویشان برای آخرین بار او را می‌دیدند و با او وداع می‌کردند. پس از آن به هیچ کس اجازه نزدیک شدن به فرد در گذشته داده نمی‌شد. پس از انجام این تشریفات «نسا سالاران» (مرده کش‌ها) پیکر فرد در گذشته را روی تابوت می‌گذاشتند و در حالی که موبدان بر آن نماز می‌خواندند، جنازه را در دخمه‌ای که بالای کوه قرار داشت، می‌نهادند. «پرنده‌گان لاشخور در مدت کوتاهی که از یکی دو ساعت بیشتر نمی‌شود همه گوشت بدن مرده را می‌خوردند و استخوان را باقی می‌گذارند.» (همان: ۱۷۴)

در ایران باستان، آیین‌های خاک‌سپاری بخشی از آیین‌های دینی شمرده می‌شده است و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند. ایرانیان باستان معتقد بودند که باید روح مردگان را در

خوراک و مراسم دیگر سهیم دانست و بر این باور بودند که آنان به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند. «مردم بومی ایران، پیش از آریاییان، مردگان خود را نزدیک اجاق خانه به خاک می‌سپردند، تن مرده را با اکسید آهن، سرخ رنگ می‌کردند و در پیرامون مرده، چیزهایی می‌گذاشتند که می‌پنداشتند بدان‌ها نیاز دارد.» (معقولی و طاووسی، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

رسم مرده‌سوزی در دورانی که اقوام هند و ایرانی زندگی مشترک داشته‌اند، مرسوم و معمول بوده‌است. بعدها «مغان» برای از بین بردن این رسم کهن در ایران، مجازات‌های سختی برای شخص خطاکار در نظر می‌گرفتند. دلیل بارزی که حاکی از رسم مرده‌سوزی در بین ایرانیان بود، واژه «دخمه» است. واژه دخمه در اصل به معنی «هیزم» است که نسای مرده را بر روی آن قرار داده و می‌سوزاندند. (رضی، ۱۳۸۲: ۴۱)

ایرانیان در گذشته‌های دور مردگان خود را در زیر خاک دفن می‌کردند اما با مخالفت شدید موبدان و مغان همراه می‌شدند. رسم لاشه مردگان را در هوای آزاد قرار دادن تا طعمه لاشخوران شود، رسم معمول و متعارف مردم ایران نبوده‌است. «چون موبدان می‌خواستند رسم دفن یا مرده‌سوزی را برانداخته و شیوه معمول خود را چون بسیاری امور دیگر به مردم تحمیل کنند، دستور دادند که ویران کردن قبور دارای ثواب و مزدی اخروی است و مجازات‌های شدیدی برای آنان که مرده‌سوزی و یا رسم معمول تدفین را انجام می‌دادند، برقرار کردند.» (رضی، ۱۳۷۶: ۳۸۱-۳۸۰)

باتوجه به اسناد باقی مانده، به نظر می‌رسد دفن مردگان آیینی پارسی است هرچند در این خصوص بین پارسیان و مغان اختلاف نظرهایی وجود داشت؛ نویسندگان غیر ایرانی نیز این نکته را تأیید کرده‌اند. شرق شناس فرانسوی در تأیید این موضوع به سندی در مورد یک سرباز ایرانی اشاره می‌کند. اوفراتس (Eufhrates) سرباز گارد هخامنشی است که در نبردهای داریوش اسیر شد. او این گونه گفته‌است: «ما مسوزان، آتش را از بر خورد تن من میلای، من پارسیم، نیاکانم نیز پارسی بودند و گناه آلودن آتش به نزد ما گران‌تر از مرگ است. مرا به خاک بسپار، مولایم، ولی برتم، آب تطهیر نیفشان چون من آب‌ها را نیز گرامی می‌دارم.» (بنونیست، ۱۳۵۴:

یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که ایرانیان از گذشته‌های دور مردگان خود را به گونه‌های مختلف دفن می‌کردند؛ تدفین مردگان ریشه در باورهای دینی ایرانیان دارد. در کاوش‌های باستان‌شناسی در اطراف کاشان (تپه‌های سیلک)، بقایای گورهایی کشف شده‌است که عمر آن‌ها به پنج‌هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در گورهای مربوط به ایران پیش از اسلام وسایلی کشف شده‌است که مبین اعتقاد آن‌ها به حیات پس از مرگ است. صرف نظر از کیفیت این حیات، وسایل کشف شده در گورهای باستانی، گره‌خورده به باورهای دینی و در جهت آسان کردن این حیات بوده‌است. اعتقاد به روح و حیات پس از مرگ در ادیان مختلف به گونه‌های متفاوت دیده می‌شود. قرار دادن اسباب و سایل زندگی، زیور آلات، آلات و اسباب حرفه و شغل و... همه به نوعی به این اعتقاد گره خورده‌است.

شیوه خاک‌سپاری در مناطق مختلف ایران بسته به شرایط محیطی و مصالح موجود، تفاوت‌هایی هرچند اندک با هم داشته‌است اما به طور کل در تمدن ایران پیش از اسلام، گورها به سه شکل حفره‌ای، خمره‌ای و حفره‌ای با پوشش سنگی دیده شده‌است. شیوه تدفین مردگان در این زمان وابسته به موقعیت خورشید در آن مکان بود، گاه به پهلو چپ و زمانی هم به پهلو راست دفن می‌شدند. اشیاء زینتی که به همراه مرده دفن می‌شدند اغلب در بالای سر، یا روی شکم و زمانی هم نزدیک دهان مرده قرار می‌گرفتند. یکی از دست‌ان مرده را به دهان وی نزدیک می‌کردند و پاهای وی را نیز جمع می‌کردند. (شرف‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۵)

پس از تدفین و به زعم ایشان فراهم آوردن وسایل زندگی در جهانی دیگر، خانه جاودان وی را برای این زندگی مهیا می‌کردند؛ به بیان دیگر، به پیروی از شیوه زندگی در این دنیا، بر روی گورها خرپشته‌هایی از سنگ، الواح گلی و دیگر مصالح موجود در آن محیط قرار می‌داند و بامی بر روی گورها می‌ساختند. «اگر تغییر مسکن اولیه مرده سهل‌تر باشد نقل مکان می‌دهند و جسد مرده را در محل خود باقی می‌گذارند و این محل را با گیاهان «اوروشنه»، «وهوگانه»، «وهو کرتی»، «هزنه پاته» و یا با هر گیاه خوشبوی دیگر معطر می‌سازند.» (پورداد، ۱۳۹۴: ۴)

۵۷۸). تاریخ اجتماعی بشر آکنده از آیین‌ها و مراسمی است که انسان کوشیده‌است به کمک آن‌ها زندگی خود را غنا بخشد.

۵- آیین‌های پس از خاک‌سپاری

کیفیت سوگواری اقوام مختلف برای مردگان بسته به دیدگاه آن‌ها در مورد جهان پس از مرگ است. به بیان دیگر، باور موجود در مورد سرنوشت مردگان و چگونگی برخورد با آن‌ها در چینش آیین‌ها و مراسمات سوگواری برای آن‌ها تأثیری انکارناپذیر دارد. از این رو آیین‌ها و مراسم‌های مختلفی که برای مردگان پس از مرگ برگزار می‌شود مرتبط با باورهای اعتقادی و دینی اقوام مختلف است.

۵-۱- آیین سه روزه

ایرانیان باور داشتند «که روح مرده تا سه روز میان خانه و جسدی که در قبر می‌باشد، در رفت و آمد است و در روز سوم مراسمی برگزار می‌کردند و برای آمرزش روح در گذشته غذایی برای فقرا تهیه می‌کردند.» (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۷۸) اکنون این مراسم با اندکی تعدیل در دوره اسلامی هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد:

سه روز اندوه خورد از بهر بهرام نه با تخت آشنا می‌شد نه با جام (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۹۰) شریک‌شناس انگلیسی در این مورد معتقد است که «به اعتقاد ایرانیان روح پس از جدا شدن از جسم تا سه روز در اطراف جسد و در این دنیا باقی می‌ماند و پس از آن راهی دنیای دیگر می‌شود. از این رو مراسم سوم را برای حفاظت از روح در برابر نیروهای اهریمنی و همچنین نیرو دادن به آن برای ورود به جهان دیگر برگزار می‌کردند.» (بویس، ۱۳۹۵: ۷۸)

۵-۲- آیین هفتم

ایرانیان اعتقاد داشتند که «روح پس از سه روز سرگردانی میان عالم مادی و جهان ارواح از آسمان‌ها می‌گذرد. روح در طول یک روز یک آسمان را می‌پیماید و سرانجام در هفتمین روز به آخرین آسمان می‌رسد، به همین مناسبت مراسم بزرگداشتی برای مرده بر پا می‌کردند.» (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۷۹) این آیین هم با مقداری تغییر در دوره اسلامی وجود دارد:

منوچهر یک هفته با درد بود دو چشمش پر آب و رخس زرد بود (فردوسی، ۱۳۸۴):

(۵۶)

۵-۳- آیین چهارم

از دیگر مراسم، آیین چهارم، خیرات برای روح فرد در گذشته است که مورد اخیر با تقسیم خرما و حلوا در بین مردم انجام می گیرد، تا روح فرد در گذشته مورد آمرزش قرار گیرد. این آیین هم چنان به حیات خود تا به امروز ادامه می دهد.

۶- روان نیکان و بدان پس از مرگ

ایرانیان در آیین مهر، بر این باور بودند که روح مرده را یا دیو تسخیر می کند و یا فرشتگان (ایزدان). در کتاب مینوی خرد در این مورد آمده است. «اگر روح در برابر «مهر» حاضر می شد و در ترازوی عدل مهر، فضایل فرد بر رذایل او می چربید، از او حمایت می شد و او به قلمرو آسمانی و ملکوت برده می شد. تجلی اعمال خوب و بد انسان بعد از مرگ به صورت انسانی زیبا یا زشت به استقبال صاحبش می آید.» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۹۹). آیین مانی با دین زردشت شباهت هایی دارد. «در این آیین، اگر مرگ به سراغ راستکار بیاید، «هرمز دین» ایزدی به نام داور دادگر را به صورت حکیمی راهنما به سوی او روانه می سازد، همراه سه فرشته که با خود کوزه آب و جامه و دیهیمی از نور دارند. جوانی شبیه آن راستکار همراه آن هاست. دیو آز و دیوان دیگر بر او ظاهر می گردند و راستکار، به دیدن آن ها، از داور دادگر و سه فرشته یاری می جوید. آنان به نزدیک او می شوند؛ چشم اهریمنان که به آن ها می افتد پا به فرار می نهند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۷۳)

زردشتیان اعتقاد داشتند که روح انسان پس از مرگ، چندین مرحله را طی می کند. «جدائی روح از تن؛ داوری انفرادی؛ عبور از پل بهشت و دوزخ و برزخ؛ روز قیامت و تن پسین؛ داوری نهایی و جمعی گذشتن از آزمایش ایزدی.» (باقری، ۱۳۷۶: ۵۵) زردشت باورهای نیاکان خود را در باره ی مرگ و احوال پس از وی حفظ کرد. «رسمی که پیش از زردشت در بین

ایرانیان رواج داشت، نشان می‌دهد که روح انسان پس از مرگ در مکانی تاریک به سر می‌برد و برای گذران خویش، چشم به راه بازماندگان و خویشان زنده خویش است تا از نذرها و خیرات آن‌ها برخوردار شود. در اندیشه زردشتی دو اصطلاح وجود دارد که به ارزشمندی کردارهای نیک برای روح اشاره دارد: «برای روان یا روانیگان» و «اهلوداد» که هر دو اندیشه به باورهای اسلامی راه یافته‌است. براساس کتاب ششم دینکرت و «مادیان یوشت فریان» انجام امور خیر و کارهای نیک راهی است که باعث رستگاری روح پس از مرگ می‌گردد.» (کریاسیان، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

۷- جامه سوگ

یکی از آیین‌های سوگواری پس از درگذشت عزیزی از دیرباز در بین ایرانیان پوشیدن جامه سوگ محسوب می‌شد. «پیشینه‌های تاریخی ایران جامه عزا را سفید و کبود یا نیلی نشان می‌دهد و این قدیمی‌ترین شکل‌های جامه عزا بوده‌است. مطالعه و پژوهش در آیین‌های قبل از اسلام در ایران رنگ سفید را نیز تأیید می‌کند.» (امامی، ۱۳۶۹: ۲۷) در شاهنامه فردوسی، مردم در مرگ ایرج جامه سیاه بر تن می‌کنند و در مرگ سیامک جامه پیروزه می‌پوشند:

همه جامه کرده کبود و سیاه نشسته به اندوه در سوگ شاه (فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۴)

همه جامه کرده پیروزه رنگ دو چشم ابر خونین و رخ بادرنگ (همان: ۴۲)

گویا جامه کبود و پیروزه تعبیر و بیانی دیگر از جامه تیره رنگ است. آیین‌های سوگواری قبل از اسلام در همه مناطق ایران به یک صورت نبوده‌است. در یک برهه زمانی به نظر می‌رسد که در خراسان، لباس عزاداری سفید بوده‌است. «در مراسم تشییع قاعده بر آن است که نساسالاران و تمام مشایعت کنندگان باید لباس سفید در بر کنند. زنان هم نباید در مراسم تشییع شرکت جویند. تشییع کنندگان به حال دو به دو در دنبال جنازه به راه افتاده و با یک دستمال سفید دستان خود را به هم می‌پیوندند.» (احتشامی، ۱۳۸۴: ۳۷۳)

۸- سرودهای سوگ

در بین ایرانیان باستان در کنار خویشان و نزدیکان فرد در گذشته «کسانی به نام مویشگران (روضه خوانان امروزی) بوده‌اند که مجلس عزرا را رونق می‌دادند و با ذکر مناقب فرد در گذشته مجلس را عاطفی‌تر می‌کردند. هم‌چنین گویا در میان ایرانیان قدیم معمول بوده‌است که اگر فرد در گذشته جوان بود، آن‌چه را که بدو تعلق داشت ویران می‌کردند؛ چنان‌که فردوسی در مرگ ایرج اشاره می‌کند که باغ و خانه‌اش را به دستور پدرش فریدون به آتش کشیدند.» (امامی، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۲).

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| همی ریخت اشک و همی کند موی | همی سوخت باغ و همی خست روی |
| فکند آتش اندر سرای نشست | میان را بزناز خونین بیست |
| بیکبارگی چشم شادی بدوخت | گلستانش بر کند و سروان بسوخت |

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۳)

بدیهی است در بین ایرانیان آیین سوگواری پادشاهان و بزرگان از کیفیتی گسترده‌تر برخوردار بوده و گاه این مراسم عزاداری برای چند روز ادامه داشته‌است؛ به طوری که این آیین تا هفت روز یا گاهی حتی تا چهل روز به طول می‌انجامید. نمونه‌هایی از قبیل مرگ ایرج و سهراب و کاووس می‌توانند شاهی بر این ادعا باشند.

در میان مردم ایران رایج بوده‌است که آشنایان و اقوام فرد در گذشته به خانه فرد مصیبت‌زده می‌رفتند و او را دلداری می‌دادند. همین توجه و احساس همدردی موجب می‌شده‌است که از غم جانکاه آن‌ها کاسته‌شود. اگر اطرافیان می‌توانستند در این مورد نقش خود را به خوبی ایفا کنند، موجب تسلی خاطر بازماندگان می‌شدند. البته هنوز این آیین در همه جای ایران معمول و مرسوم است. تحقیقات متعدد نشان داده‌است که حمایت و همدلی اطرافیان می‌تواند اثرات روانی و فشارهای عصبی ناشی از مرگ عزیز از دست رفته را کاهش دهد.

مرگ ناگهانی که بدون زمینه قبلی اتفاق می‌افتد، می‌تواند شدیدترین و سخت‌ترین واکنش‌ها را برای بازماندگان به همراه داشته‌باشد. مرگ‌هایی از قبیل تصادف، سگته‌ها و...

می‌تواند شامل مرگ ناگهانی شود. در بیشتر مراسم‌های سوگواری از گذشته تا امروز افراد سوگوار و صاحب سوگ، کارها و صفت‌های فرد در گذشته را با صدای بلند بر زبان می‌آورند و این کار را نوعی تسکین و آرامش برای خود می‌دانند.

نتیجه‌گیری

برگزاری مراسم سوگواری برای مرگ عزیزان از دیرباز در کنار جشن‌ها و شادی‌ها همراه انسان بوده و همواره دارای مراسم خاصی بوده‌اند که متأثر از آیین‌های مرگ و روز رستاخیز است. با توجه به شواهد میان آیین‌های سوگواری در گذشته‌های دور ایران و این گونه مراسم در شاهنامه، شباهت‌های بسیاری به چشم می‌خورد. با استناد به شواهد ارائه‌شده، ایرانیان باستان مردمی موحد و یکتاپرست و دارای ایمان و اعتقاد به خداوند بوده‌اند. مدارک و قرائنی از شرک و بت‌پرستی در بین مردم ایران معمول و مرسوم نبوده‌است. مبانی اعتقادی ادیان ایرانی مانند دین اسلام بر این استوار است که روح انسان پس از مرگ از بدن جدا می‌شود و برای مدتی بسته به تعلق خاطری که به دنیا دارد، سرگردان است و همین موجب عذاب روح می‌شود. ایرانیان گذشته به وجود پل صراط و روز رستاخیز در حضور خداوند و داوری نهایی و عالم بهشت و دوزخ و دنیای برزخ اعتقاد داشته‌اند. در گستره ایران قدیم ادیان و مذاهب مختلفی وجود داشته‌است با توجه به شواهد و قرائن موجود اما هیچ‌گاه جنگ‌های مذهبی و به تبع آن قتل و کشتار در بین مردم اتفاق نیفتاده‌است. پیروان این ادیان در کمال صلح و دوستی با هم زندگی کرده‌اند و نکته قابل تأمل در میان این ادیان وجود عناصر مشابه و مشترکی است از جمله این عناصر: اشتراک در برگزاری آیین‌های سوگواری از قبیل مراسم سوم و هفتم و چهلم، پوشیدن لباس سیاه، وجود بهشت و دوزخ و جاودانگی روح از جوه شباهت‌هایی است که میان این ادیان با دین اسلام به چشم می‌خورد. از دیگر نکات مشترک قابل اشاره در میان ادیان ایرانی قبل از اسلام این است که اساس و مبانی آن‌ها بر دو اصل نیکی و بدی و نور و تاریکی و نابودی جسم بعد از مرگ و بقای روح می‌توان اشاره کرد.

منابع

- قرآن، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات جمهوری.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات حضور.
- آریا، غلامعلی (۱۳۷۹): *آشنایی با تاریخ ادیان*، چاپ سوم، انتشارات پایا، تهران.
- احتشامی، ابوالحسن (۱۳۸۴): «عروسی و عزرا از نظر زردشت»، مجله وحید. شماره ۶۵.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵): *اسطوره و آفرینش در آیین مانی*، انتشارات فکر روز، تهران.
- اسمیت، جین آی (۱۳۸۸): «باور به زندگی پس از مرگ در تفکر اسلامی»، فصلنامه علوم انسانی و اسلامی، شماره سوم و چهارم.
- امامی، نصرالله (۱۳۶۹): *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران*، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، اهواز.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶): *دانشنامه مزدیسنا*، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران.
- باقری، مهری (۱۳۷۶): *دین‌های ایران باستان*، چاپ چهارم نشر قطره، تهران.
- بنونیست، امیل (۱۳۵۴): *دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی*. ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بویس، مری (۱۳۹۵): *زردشتیان*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران، ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۲): *اساطیر ایران*، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- بیوک‌زاده، صبا (۱۳۹۳): «آیین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان (بر اساس شاهنامه)»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۴۳-۶۱.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت، حق‌پرست، لیلا (۱۳۸۹): «بررسی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی-مذهبی سوگواری در ایران باستان»، نشریه ادب و زبان فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴).

- پورداود، ابراهیم (۱۳۹۴): *اوستا*، چاپ اول، دوره ۴ جلدی، انتشارات نگاه، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴): *مینوی خرد*، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- جعفری دهقی، محمود، صالح، مهتاب (۱۳۹۴): «مرگ و سرنوشت روان در ساکنان بین‌النهرین باستان»، فصلنامه پژوهشنامه ادیان، دوره ۹، شماره ۱۷.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۴۸): *تاریخ‌دیان*، انتشارات ابن‌سینا، تهران.
- دارمستر، جیمس (۱۳۸۴): *مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا)*، دنیای کتاب، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران موسسه دهخدا، تهران.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۴): *اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان*، چاپ سوم، انتشارات مروی، تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲): *آیین مغان*، پژوهشی درباره دین‌های ایران باستان، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- (۱۳۷۶): *وندیداد*، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، انتشارات فکر روز، تهران.
- (۱۳۸۱): *تاریخ آیین رازآمیز میترایی*، چاپ اول، انتشارات بهجت، تهران.
- (۱۳۸۴): *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، سخن، سخن.
- (۱۳۸۲): *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، چاپ دوم، انتشارات بهجت، تهران.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۰): *معادشناسی در پرتو کتاب سنت و عقل*، ترجمه علی شیروانی، انتشارات الزهراء، تهران.
- شرف‌الدینی، سعیده (۱۳۷۹): *چگونگی تدفین مردگان در عصر آن در فلات ایران*، تهران: زهد.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴): *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، نشر قطره، تهران.

- کرباسیان، ملیحه. (۱۳۸۴): «تداوم آیین های کهن سوگواری در ایران امروز»، نشریه نامه انجمن. شماره ۱۹.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹): *نامه باستان*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- گرادو، جولی. (۱۳۸۲): «آیین زروان»، نشریه *ادیان و عرفان هفت آسمان*، شماره ۱۸.
- معقولی، نادیا و طاووسی، محمود. (۱۳۸۷): «مرگ و آیین های مربوط به آن در ایران باستان»، در نشریه نامه فرهنگستان. شماره ۳۹.
- مظاهر، مصفا و پیامی، بهناز. (۱۳۸۷): «بررسی آیین دخمه و سوگ با تکیه بر ساختار فرهنگی جامعه در شاهنامه فردوسی»، در فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۷، صص ۵۴-۳۷.
- مهر، فرهنگ (۱۳۷۴): *دیدنی نواز دینی کهن*، چاپ اول، انتشارات جام، تهران.
- نظامی، گنجه‌ای (۱۳۷۶): *خسرو و شیرین*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، نشر قطره، تهران.